

پژوهشی کوتاه در ۵۰۰۰ سال تاریخ تمدن ایران

«تجدید حیات نهضت ادبی ایران»

بخش پژوهش‌های تاریخ و تمدن مجله‌ی فردوسی

ادامه از شماره گذشته

خود ندیدند، ابتدا دست به تشکیل حکومت‌های کوچک محلی زدند و پس از گذشت دهه‌های نخستین بر وسعت و حدوده حکمرانی خود افزودند.

هنوز بیش‌تر از ۳۰۰ سال از انهدام امپراتوری ساسانیان و تسلط عرب‌ها نگذشته

آورده بودند که در پناه نادانی‌ها، وحشی‌گری‌ها و بی‌رحمی‌های نژادی هر روز بر دامنه‌ی آن افزوده می‌گردید. ترکانی که در ابتدا با جنگ و گریزهای یاغیانه و غارت‌گرانه آبادی‌های مرزی را مورد دست‌برد قرار داده و ساکنان آن را قتل عام می‌کردند، در حال حاضر در شهرها مستقر شده و نسبت به آن احساس مالکیت می‌نمودند. اینان وقتی مقاومتی در مقابل

ترکان مهاجم پس از تسلط بر بخش‌های استراتژیک و مهم ایران و محکم کردن بندهای قدرت خود، با همان خلق و خوی خشن، وحشی، غارت‌گر و متجاوز به دین اسلام درآمدند. بی‌سوادی و ناآگاهی و تعصب‌های بسیار سخت این قوم عقب‌افتاده باعث شد تا به اسلامی که به آن گرویده بودند با همان دید قبیله‌ای و برداشت تعصب‌آلود نگاه کنند. تفسیرهای شخصی،

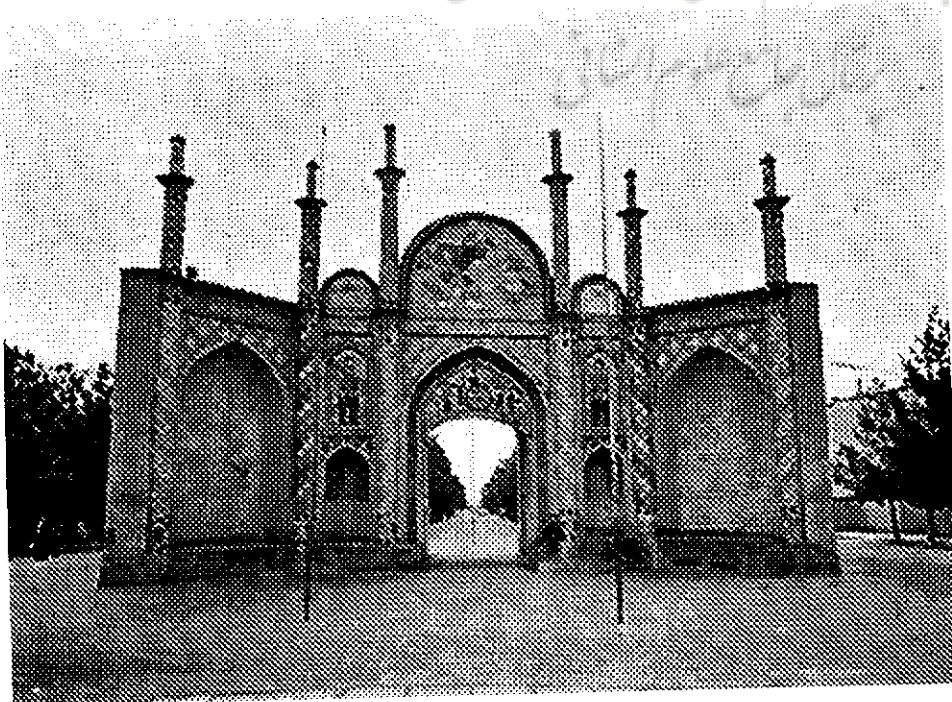
ترکان وحشی و بیابان‌گرد از دین اسلام به عنوان حربه‌ای خونین برای از پای درآوردن مخالفانشان استفاده می‌کردند.

بود که سرتاسر شرق و شمال شرق ایران که بر اثر ضربه‌های شلاق خشم و آتش بی‌داد و کشتار عرب‌ها و دست‌نشانندگان آن‌ها می‌سوخت، دچار طوفانی از آتش بی‌داد شد که زبانه‌های آن تا انهدام آخرین پادشاه

آل افراسیاب و ترکان غز پس از یورش عرب‌ها، از نخستین گروه‌های مهاجم به ایران بودند.

قومی و قبیله‌ای آنان از مذهب اسلام و خوی وحشی‌گری و بی‌رحمی ذاتی آنان، ویژگی‌های ممتازی بودند که به زودی مورد توجه حاکمان و خلفای اسلامی قرار گرفت. عرب‌ها برای تأمین امنیت گستره پهناور شرق و شمال شرق ایران و خاموش کردن شعله‌های مخالفت و ضدیت ایرانیان، راهی بهتر از واگذاری آن قسمت‌ها را به ترکان ندیدند.

قبیله‌های بیابان‌گرد و وحشی که تا چند سال قبل به دلیل قدرت ساسانیان حتی خواب ورود به سرزمین ایران را نمی‌دیدند، اینک به عنوان فرماندهان، سرداران، حکام و نمایندگان خلفای اسلامی قدرتی به چنگ



بیابان سردی، بی سوادی، بی فرهنگی و نداشتن ریشه های تمدن درباره باعث شده بود که ترکان مهاجم از آداب معاشرت، اخلاق انسانی و زندگی اجتماعی بسیار دور باشند.

ترک تبار قاجار ادامه یافت.

نخستین یورش های سازمان یافته ی ترکان از سال ۳۸۲ هجری آغاز شد. در این سال قبیله ی

آل افراسیاب با هجومی گسترده به متصرفات سامانیان که جزء نخستین سلسله های پادشاهی ایرانی بعد از یورش عرب ها بودند، بخش های وسیعی از قلمرو آنان را به تصرف خود در آوردند. در عصر غزنویان بر شدت این حمله ها افزوده شد و در دوره سلجوقیان به اوج خود رسید. لازم است به این نکته اشاره شود که سلسله هایی مانند غزنویان و سلجوقیان نیز ترک تبار بودند.

دوران جدید تاریخ ایران پس از یورش عرب ها از زمانی شکل می گیرد که غلامان ترک در لباس پادشاه به حکومت می رسند. یکی از عادت های زشت، غیر اخلاقی و غیر انسانی این قبیله های بی تمدن علاوه بر خونریزی و غارت و کشتار مردم، این بود که هر کس به فراخور حال و روز اقتصادی و اجتماعی خود حرم سراهایی نه از زنان زیبا و عشوه گر، بلکه از پسرچه ها و کودکان کم سن و سال و خوش تن و اندام داشتند که با آن ها شب و روز به مغازله، عشق بازی، خوش گذرانی و عیاشی می پرداختند. چه بسا که این قبیله نشینان بی فرهنگ و تمدن وقتی به پادشاهی می رسیدند، در طول مدت زمان ازدواج با زنان خود

در حالی که خلفای عرب به داشتن حرم سراهای زنانه مشهور هستند، حکام ترک حرم سراهایی از کودکان و نوجوانان کم سن و سال پسر داشتند.

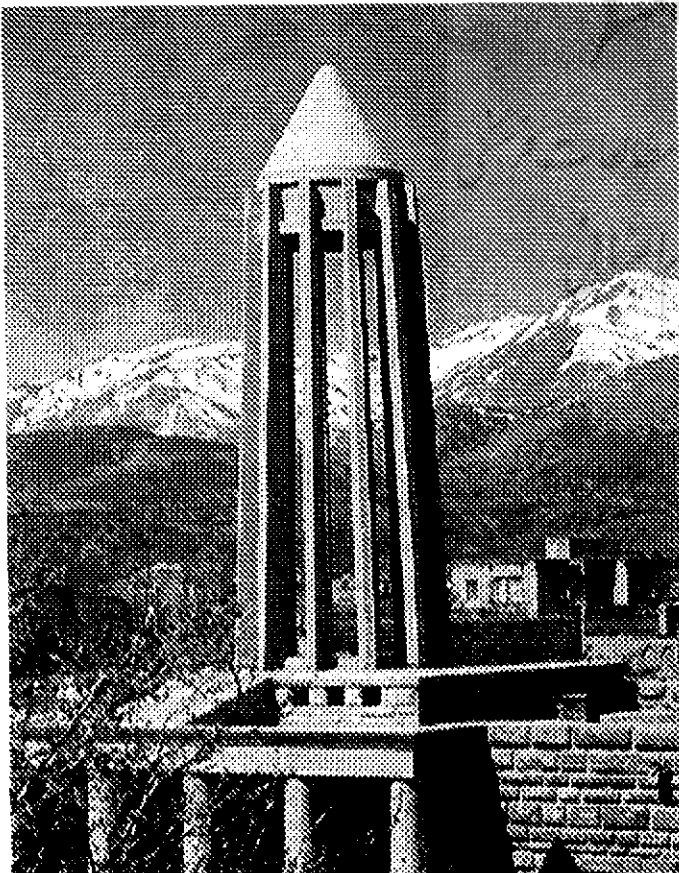
پی آمد شکست ایرانیان از قوم عرب (قبل از پیدایش حکومت های ترک نژاد) پس از پشت سر گذاردن

سده های نخستین بحرانی و التهاب آور و دست به دست گشتن حکومت های اسلامی از خاندانی عرب به خاندان دیگر عرب و در پس رقابت های قومی و قبیله ای و تقسیم غنایم و ثروت های باد آورده و بدون زحمت ایرانیان و به فراموشی سپردن تاریخ گرسنگی و بیابان گردی خود و دور شدن از تعلیمات الهی و احکام ساده زیستی اسلام، حاکمان عرب به زندگی پرشکوه و جلال و اشرافی روی آوردند و به عیش و نوش و خوش گذرانی در اندرون کاخ هایی که مرکز خلافت اسلامی در بغداد و شام را تشکیل می دادند، پرداختند. کارگزاران و عمال حکومت اسلامی نیز به پیروی از حاکمان مرکز خلافت از رسیدگی به اوضاع

در این اوضاع و احوال بحرانی زمینه برای یورش وحشت انگیز یکی از خون خوارترین و بی رحم ترین مهاجمان تاریخ به نام چنگیزخان آماده شد و طوفان سهمگین سوختن و قتل عام ایرانیان توسط مغولان، تیموریان و هلاکوتیان در دوره های سیاه، تأسف آور و وحشتناک بعدی تکرار گردید. به تحقیق تا پایان دوره قاجاریه و آغاز قیام مشروطیت حضور بازماندگان قبیله های مغولی و حکومت های وابسته به آنان در گوشه و کنار ایران ادامه یافت. در همین دوره های سهمگین تاریخی است که فکر، فرهنگ، تمدن، زبان، اندیشه و ثروت ایرانی در گردباد شرارت و بی داد و حاکمیت های ترکان مغولی نابود می شود.

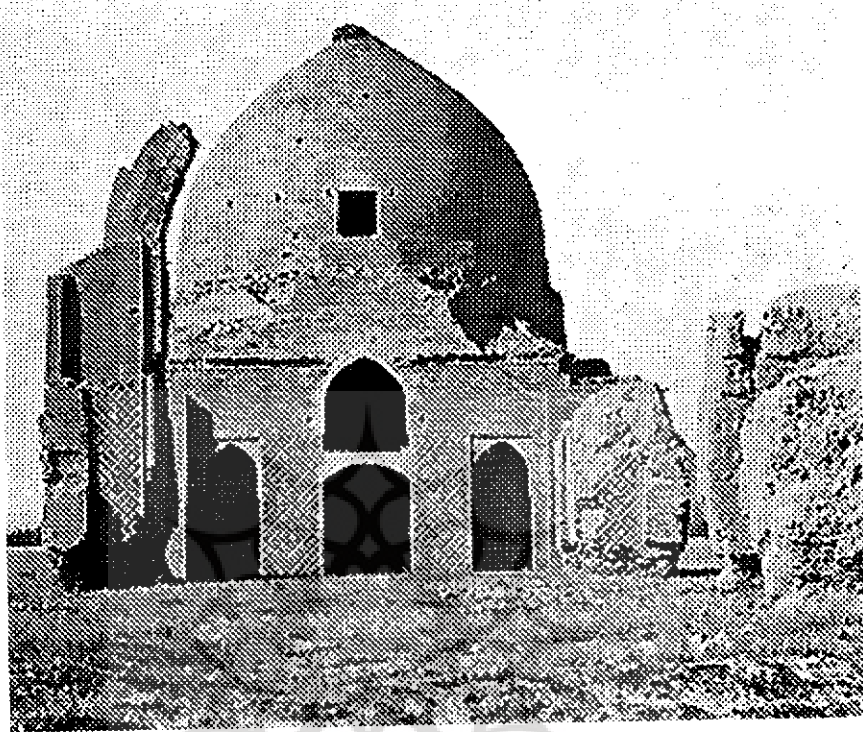
بیش تر از یک شب را با همسران خود نگذرانده باشند و بقیه ی عمر خود را در خدمت این غلام بچه گان ترک به سر می بردند. بسیاری از این غلامان زشت خوی ترک به هنگام عیاشی و بازی با این کودکان و در وقت بی خبری و خوشی، حکومت ایالت ها و سرزمین های مختلف را به آنان می بخشیدند.

* * * *



ایران در تسلط نژاد زرد

آن چه که در این قسمت از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد بخش مستقلی است از تاریخ فرهنگ و تمدن ایران بعد از یورش عرب‌ها و در عصر تسلط مغولان و ترکان زردپوست. بخشی از تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران از آغاز تسلط سلسله‌ای ترک تبار به نام «غزنویان» آغاز می‌شود. نخستین سردار این سلسله غلامی است به نام آلپ‌تکین که در زمان پادشاهی عبدالملک سامانی به حکومت طخارستان منصوب می‌گردد. وی پس از مدتی به غزنین می‌رود و آن جا را مرکز فرمان‌روایی خود قرار می‌دهد. به علت



حضور سهمگین، وحشت‌انگیز و نکبت‌بار این قوم نادان از سده‌های دوم و سوم هجری قمری آغاز شده و تا ۱۲۰۰ سال ادامه یافت. **با نگاهی ژرف** به تاریخ ایران به جرأت

داخلی و کار مردم و سرزمین‌های زیر حاکمیت خود دور افتادند. به علت فاصله‌ی بسیار زیاد بغداد به عنوان مرکز حکومت اسلامی از سرزمین‌های شرقی ایران، دور بودن مرکز تصمیم‌گیری‌ها از کانون‌های بحرانی، ضعف حکومت مرکزی در گسترش قدرت حکومت به سرزمین‌های دوردست و از هم پاشیده شدن سیستم‌های اداری و نظامی و مرزبانی؛ هجوم قبیله‌های وحشی و بیابان‌گرد نژاد زرد آغاز گردید و در مدتی نه چندان زیاد، استان‌های بزرگ خاوری ایران و شهرهای

استقرار نخستین سردار این حاکمیت در شهر غزنین، پادشاهان بعدی این خاندان «غزنویان» نامیده می‌شوند.

آلپ‌تکین غلامی دارد به نام سبک‌تکین. سبک‌تکین چون از دوره کودکی می‌گذرد و به جوانی میرسد با تیزهوشی و لیاقتی که از خود نشان می‌دهد،

می‌توان ادعا کرد که پس از حکومت ساسانیان، در بین صدها سلسله و خاندان حکومتی که با زور و قتل و غارت بر سرزمین ایران حکومت رانده‌اند، شاید بیش‌تر از تعداد انگشتان دست یک انسان، حکومتی ایرانی و مستقل تشکیل نشده است. ضربه‌ی سهمگین اقتصادی، اجتماعی،

ثروتمندی مانند سمرقند، بخارا و مرو، مرکز تاخت و تاز قبیله‌های وحشی ترک قرار گرفت و به زودی توسط آن‌ها اشغال شد.

با رونق گرفتن حکومت‌های محلی ترک، جرأت و گستاخی مهاجمان بیش‌تر شد و به طمع گسترش محدوده جغرافیایی متصرفات خود به سوی ایران مرکزی

عرب‌ها در تمام دوره حاکمیت هفتصد ساله‌ی خود هرگز نتوانستند مرزهای شرقی امپراتوری گستره ساسانیان را زیر نفوذ دولت اسلامی خود در آورند.

اگر چه غلام آلپ‌تکین بوده است، اما دخترش را به زنی می‌گیرد و داماد حاکم می‌شود و راه ترقی خود را همراه می‌کند. پس از مرگ آلپ‌تکین، پسرش اسحاق و بعد از او غلامش بلکاتکین در مدتی

فرهنگی و سیاسی نژاد ترک به ایران اگر سنگین‌تر و وحشت‌انگیزتر از هجوم عرب‌ها نبوده باشد، به هیچ عنوان سبک‌تر از آن هم نبوده است.

حرکت کردند. این نژاد وحشی در طول سده‌های مختلف یکی از وحشت‌انگیزترین، خون‌خوارترین، وحشیانه‌ترین و ترس‌آورترین حکومت‌های تاریخ جهان را در این بخش از گستره کره زمین ایجاد کرد.



که هیچ چیز جز کشتن و سوختن آن‌ها را آرام نمی‌کرد.

چنان‌چه با نگاهی پژوهش‌گراانه و دقیق به تاریخ سراسر آشوب، خون‌ریزی، مرگ و نابودی این سرزمین توجه شود، انسان در شگفت می‌ماند که این مردم به جرم کدام ناشکری این چنین در طول تاریخ چندین هزارساله دچار

بی‌داد شده‌اند؟ و این چه سرنوشت شومی است که این همه بلا و درد و رنج را برای این بی‌آزارترین، فرهیخته‌ترین و آشتی‌جویانه‌ترین موجودات هستی رقم زده است؟

حکومت ترس، ترور، اضطراب و سراسر دلهره از سوی غلامان ترک، آن‌چنان عرصه را بر ایرانیان تنگ کرد که دیگر کم‌تر آزاده‌ای یافت می‌شد که در اندیشه‌ی استقلال سرزمینش از یوغ سلطه‌ی بیگانگان بیفتد و یا در فکر مبارزات آزادی‌خواهانه برآید. گسترش دامنه‌ی ظلم و تجاوز به اندازه‌ای بود که آن نژاد آریایی پاک، نیک، ظلم ستیز و مقاوم، تبدیل به مردمی مطیع، سر به فرمان، تسلیم و ظلم‌پذیر گردید و هجوم سپاهیان خون و آتش بعدی را در لباس چنگیز، تیمور و هلاکو به عنوان سرنوشت محتوم و تسلیم و رضا پذیرفت و همه چیز خود را تسلیم کرد و قرن‌ها سر از لاک خود درنیاورد و آثار آن آشکارا تا همین امروز باقی مانده است.

*توضیح: منابع و مآخذ این بخش در نخستین قسمت این گفت‌وگو چاپ شد و در واپسین بخش نیز چاپ خواهد شد.

ادامه دارد.

بی‌داد و ستم حکومت ترکان به اندازه‌ای وحشت انگیز و ترس آور بود که ایرانیان را به قومی تسلیم شده و ستم‌پذیر تبدیل کرده بود.

تا بر گستاخی مهاجمان افزوده شده و بر دامنه‌ی جنایات آنان اضافه شود.

تراژدی هجوم‌های وحشیانه، قتل‌عام‌های گسترده، چشم درآوردن‌ها، مناره ساختن از سرهای بریده، تجاوز به ناموس مردم، سوزاندن شهرها، رایج کردن روابط کثیف و زشت و غیرانسانی غلام‌بازی و غلام‌بازگی، گوشه‌های کوچکی از یک دوره طولانی تاریخ ۵۰۰ ساله‌ی خاطرات تلخ و سرتاسر رنج این ملت است که پس از ضعف حکومت مرکزی ساسانیان و شکست از عرب‌ها و تسلط نژاد زرد بر ایران ایجاد شده است.

با یورش نژاد زرد، به زودی حکومت‌های مستقل، نیمه‌مستقل، ایرانی، نیمه‌ایرانی کوچک و بزرگ در بخش‌های بزرگی از ایران آن روز مانند: طبرستان، گرگان، عراق، فارس، کرمان و ری طعمه‌ی آتش‌خاندان‌سوز این غلامان ترک و بی‌سواد می‌شوند.

مردمی که هنوز از زخم تازیانه‌ی تسلط خلفای عرب و کارگزارانشان در درد و رنج بودند، گرفتار وحشیانی خون‌آشام شدند که نه مذهب داشتند، نه دین. نه خدا را می‌شناختند و نه از مرگ، قتل و غارت دیگران ناراحت می‌شدند. اقوامی بی‌سواد، وحشی، خون‌خوار، بی‌اعتقاد و حیوان صفت

کوتاه به حکومت می‌رسند. سبک‌تکین که داماد آلپ‌تکین بوده است با زیرکی در سال ۹۷۷ میلادی فرماندهی حکومت غزنویان را در دست می‌گیرد. از سبک‌تکین دو پسر به نام‌های اسماعیل و محمود باقی می‌مانند. اسماعیل پس از مرگ پدرش به حکومت می‌رسد و تا سال ۹۹۷ میلادی فرمان می‌راند تا این که

محمود در یک یورش برادرش را از حکومت خلع و خودش بر مسند فرمان‌روایی غزنویان به نام **سلطان محمود غزنوی** می‌نشیند. شگفت این که سلطان محمود در هنگام رسیدن به پادشاهی جوانی ۱۸ ساله است.

حضور قبیله‌های ترک تبار و نژاد زرد در ترکیب حکومتی و پادشاهی ایران از نیمه‌های دوم قرن چهارم هجری برابر با آغاز قرن ۱۱ میلادی و به شکلی حقیقی‌تر، از زمان شکل‌گیری حکومت غزنویان آغاز می‌شود. هم‌زمان با این حکومت، سلسله‌ی آل‌افراسیاب نیز در بخش دیگری از ماوراءالنهر (فراورد) حکومت می‌راندند.

با مرگ سلطان قدرتمندی مانند محمود غزنوی به مرض سل، پس از ۳۳ سال پادشاهی و ۵۱ سال سن و با فروکش کردن قدرت غزنویان، یورش بی‌امان قبیله‌های وحشی و نژاد خون‌ریز زرد از مرزهای خاوری و شمال خاوری به قصد غارت و دزدیدن اموال مردم آغاز می‌شود. دسته‌های یاغی و مهاجم ترک در روزهای نخستین به قصد چپاول اموال مردم و در سال‌های بعد با هدف تصرف سرزمین‌های مختلف بر تعداد حمله‌های خود می‌افزایند. ضعف حکومت‌های محلی و نبودن قدرت مرکزی و امکان دفاعی از سوی مردم باعث می‌شود



که هیچ چیز جز کشتن و سوختن آن‌ها را آرام نمی‌کرد.

چنان‌چه با نگاهی پژوهش‌گراانه و دقیق به تاریخ سراسر آشوب، خون‌ریزی، مرگ و نابودی این سرزمین توجه شود، انسان در شگفت می‌ماند که این مردم به جرم کدام ناشکری این چنین در طول تاریخ چندین هزارساله دچار

بی‌داد شده‌اند؟ و این چه سرنوشت شومی است که این همه بلا و درد و رنج را برای این بی‌آزارترین، فرهیخته‌ترین و آشتی‌جویانه‌ترین موجودات هستی رقم زده است؟

حکومت ترس، ترور، اضطراب و سراسر دلهره از سوی غلامان ترک، آن‌چنان عرصه را بر ایرانیان تنگ کرد که دیگر کم‌تر آزاده‌ای یافت می‌شد که در اندیشه‌ی استقلال سرزمینش از یوغ سلطه‌ی بیگانگان بیفتد و یا در فکر مبارزات آزادی‌خواهانه برآید. گسترش دامنه‌ی ظلم و تجاوز به اندازه‌ای بود که آن نژاد آریایی پاک، نیک، ظلم ستیز و مقاوم، تبدیل به مردمی مطیع، سر به فرمان، تسلیم و ظلم‌پذیر گردید و هجوم سپاهیان خون و آتش بعدی را در لباس چنگیز، تیمور و هلاکو به عنوان سرنوشت محتوم و تسلیم و رضا پذیرفت و همه چیز خود را تسلیم کرد و قرن‌ها سر از لاک خود درنیارود و آثار آن آشکارا تا همین امروز باقی مانده است.

*توضیح: منابع و مآخذ این بخش در نخستین قسمت این گفت‌وگو چاپ شد و در واپسین بخش نیز چاپ خواهد شد.

ادامه دارد.

بی‌داد و ستم حکومت ترکان به اندازه‌ای وحشت انگیز و ترس آور بود که ایرانیان را به قومی تسلیم شده و ستم‌پذیر تبدیل کرده بود.

تا بر گستاخی مهاجمان افزوده شده و بر دامنه‌ی جنایات آنان اضافه شود.

تراژدی هجوم‌های وحشیانه، قتل‌عام‌های گسترده، چشم‌درآوردن‌ها، مناره ساختن از سرهای بریده، تجاوز به ناموس مردم، سوزاندن شهرها، رایج کردن روابط کثیف و زشت و غیرانسانی غلام‌بازی و غلام‌بازگی، گوشه‌های کوچکی از یک دوره طولانی تاریخ ۵۰۰ ساله‌ی خاطرات تلخ و سرتاسر رنج این ملت است که پس از ضعف حکومت مرکزی ساسانیان و شکست از عرب‌ها و تسلط نژاد زرد بر ایران ایجاد شده است.

با یورش نژاد زرد، به زودی حکومت‌های مستقل، نیمه‌مستقل، ایرانی، نیمه‌ایرانی کوچک و بزرگ در بخش‌های بزرگی از ایران آن روز مانند: طبرستان، گرگان، عراق، فارس، کرمان و ری طعمه‌ی آتش‌خانمان‌سوز این غلامان ترک و بی‌سواد می‌شوند.

مردمی که هنوز از زخم تازیانه‌ی تسلط خلفای عرب و کارگزارانشان در درد و رنج بودند، گرفتار وحشیانی خون‌آشام شدند که نه مذهب داشتند، نه دین. نه خدا را می‌شناختند و نه از مرگ، قتل و غارت دیگران ناراحت می‌شدند. اقوامی بی‌سواد، وحشی، خون‌خوار، بی‌اعتقاد و حیوان‌صفت

کوتاه به حکومت می‌رسند. سبک‌تکین که داماد آلپ‌تکین بوده است با زیرکی در سال ۹۷۷ میلادی فرماندهی حکومت غزنویان را در دست می‌گیرد. از سبک‌تکین دو پسر به نام‌های اسماعیل و محمود باقی می‌مانند. اسماعیل پس از مرگ پدرش به حکومت می‌رسد و تا سال ۹۹۷ میلادی فرمان می‌راند تا این که

محمود در یک یورش برادرش را از حکومت خلع و خودش بر مسند فرمان‌روایی غزنویان به نام **سلطان محمود غزنوی** می‌نشیند. شگفت این که سلطان محمود در هنگام رسیدن به پادشاهی جوانی ۱۸ ساله است.

حضور قبیله‌های ترک تبار و نژاد زرد در ترکیب حکومتی و پادشاهی ایران از نیمه‌های دوم قرن چهارم هجری برابر با آغاز قرن ۱۱ میلادی و به شکلی حقیقی‌تر، از زمان شکل‌گیری حکومت غزنویان آغاز می‌شود. هم‌زمان با این حکومت، سلسله‌ی آل‌افراسیاب نیز در بخش دیگری از ماوراءالنهر (فراورد) حکومت می‌راندند.

با مرگ سلطان قدرتمندی مانند محمود غزنوی به مرض سل، پس از ۳۳ سال پادشاهی و ۵۱ سال سن و با فروکش کردن قدرت غزنویان، یورش بی‌امان قبیله‌های وحشی و نژاد خون‌ریز زرد از مرزهای خاوری و شمال‌خاوری به قصد غارت و دزدیدن اموال مردم آغاز می‌شود. دسته‌های یاغی و مهاجم ترک در روزهای نخستین به قصد چپاول اموال مردم و در سال‌های بعد با هدف تصرف سرزمین‌های مختلف بر تعداد حمله‌های خود می‌افزایند. ضعف حکومت‌های محلی و نبودن قدرت مرکزی و امکان دفاعی از سوی مردم باعث می‌شود